

چرا فرهنگ ژاپن راه نمی‌رود اما فرهنگ آمریکا با سرعت می‌دود

ایالت متحده آمریکا و ژاپن دو کشور بزرگ با مختصات و ویژگی‌های مخصوص به خود می‌باشند. دو کشوری که بدون تردید جایگاهی درخور و شایسته در دنیای معاصر دارند و با قابلیت‌های داخلی خود توانسته‌اند، نظامی از زندگی پیشرفته و توسعه‌مدار را به دنیا معرفی نمایند. نظامی از زندگی که رفاه اجتماعی و سعادت‌مندی عمومی را فراهم نموده و دنیا را به شگفتی واداشته است. البته باید بیان داشت که این دو کشور مطلقاً با مایه‌های جنگندگی و نمادهای میلیتاریسمی به موقعیت کنونی خود دست نیافته‌اند. بلکه با نگرش نوین و تفکرات نوگرایانه اندیشمندان وطنی - غربی و با عبور از نمایه‌های گذشته‌گرا به گونه زیستی فعلی رسیده‌اند. عواملی که تحولاتی نوگرا را برای این دو کشور رقم زده‌اند و به والایی اجتماعی رسانده‌اند. و چنین بوده که این دو کشور با همین مختصات ارزنده خود، توانستند به دو بلوک اقتصادی ارزشمند در دنیا تبدیل شوند و موضوع این نوشتار قرار گیرند.

ژاپن از تاریخچه بسیار طولانی و با نشیب و فراز فراوان برخوردار می‌باشد. اما ایالات متحده آمریکا کشوری است که تمدن اخص آن به سیزده سال هم نمی‌رسد. ژاپن یکی از دو امپراتوری نیرومند در کنار امپراتوری مغولان و یکی از تاثیرگذارترین کشورها در کنار چین در شرق جغرافیای گیتی می‌باشد. آیین کهن ژاپن شینتو می‌باشد که با رواج مذهب بودا در قرن هشتم و تلفیق این دو، مردم ژاپن را با آیین جدیدی با نام ریوبو(یعنی شینتوی ترکیبی) روبرو نمود. آیین شینتو که وجه غالب در آیین دینی ژاپن بشمار می‌آید، بر وطن پرستی افراطی، پرستش خدایان ملی خصوصاً امپراتور^۱ و کرنش مردگان مبتنی می‌باشد. و بر مبنای این خصایص ناپسند بوده که در سده‌های پیشین جهالت ناسیونالیستی و میلیتاریسم افراطی در ژاپن رشد نموده و ضمن تشدید اتحاد ملی، رویکرد ضدیت با دیگر ادیان و ملل را نیز شدت بخشیده بود^۲. لذا از این دوران است که ژاپن نیرومند، ستیز با کشورهای قدرتمند(دشمن) را سرلوحه سیاست گذاری خارجی خود قرار داده و جنگ‌های متعددی را با چین و غربیان تجربه نموده است. ولی شوربختانه آخرین حد تحرکات میلیتاریسمی و منش ستیزه با دشمنان، در حمله ناگهانی به پایگاه هوایی آمریکا در پرل هابر واقع در جزایر هاوایی در سال ۱۹۴۱ به اوج خود رسید. که البته آمریکا را ملزم به ورود در جنگ دوم جهانی نموده و شکست فاحشی را بعد از بمباران اتمی هیروشیما و ناکازاکی به ژاپن تحمیل نمود. رخدادی که ژاپن را زمینگیر نمود، اما خوشبختانه دیدگاه نوینی را در ذهن اندیشه‌گران و سیاستمداران خردپیشه ژاپنی روشن نمود و عصر نوینی با رفتارهای عاقلانه و هوشمندانه را در ژاپن متجلی ساخت. و این شد که این سرزمین پرآشوب و این ملت جنگجوی پیشین، به ملتی با آرایه‌های مدرنیته تغییر یافت و به دنیای مسالمت و آشتی با جهان وارد گشت.

۱ - این وابستگی و پرستش به امپراتور بدان جهت است که بر طبق آیین کهن، نخستین امپراتور در ژاپن نوه الهه خورشید بوده و به همین روی است که شینتو دینی سلطنتی شمرده می‌شود.

۲ - از اوایل قرن هفدهم میلادی که توسعه جهانی و روابط ملل با یکدیگر شدت گرفت، ترس از ورود غربیان و اثرگذاری فرهنگی آنان، باعث شد که سرکوب مسیحیان شدت یابد و میلیتاریسم ملی اوج گیرد.

اما آمریکا؛ کشوری که اصلا تاریخچه قدیمی ندارد. کشوری که بر آیین و دین مشخص و معینی تکیه ندارد. کشوری که پایه نخستین و جوهری آن بر عقلانیت و هوشمندی قرار گرفته و از رفتارهای بیهوده و بی‌حاصل اجتناب می‌کند. کشوری که در هنگام تاسیس، با اتکا به دانش اندیشمندان نوگرا و پویافکر، تعریف نوینی از چیستی جامعه و آیین اجتماعی مطرح نموده و الگوی نوینی از زندگی را به دنیا معرفی نموده است. همین مفاهیم نوین از زندگی بوده که به استقرار مفاهیم و ساختاری نو در حوزه تشکیلات زیست اجتماعی و مفاهیم چیستی انسان انجامیده و جذب فرهیختگان و نوفکران جهان را باعث شده است. و چنین شده که با تجمیع نخبگان سرتاسری دنیا، کشوری با نمادهای زیرساختی یکتا و بدون مشابه برپا شده است. کشوری که شکوهمندی خود را از میلیتاریسم و جنگاوری با دنیا بدست نیآورده؛ بلکه آنقدر از دو بعد فرهنگی و اقتصادی نیرومند شده که ضمن تحیر و تحسین جهان، به قدرت بی بدیل نظامی نیز تبدیل شده است. یعنی جامعه‌ای پرداخته شده که از ابعاد نظامی، اقتصادی، سیاسی و غیره سرآمد و یگانه بشمار می‌آید.

با مطالعه تطبیقی مابین فرهنگ و شیوه تفکر و نوع نگرش در این دو نوع تمدن مدرن در جهان، باید بتوان به خوبی و عمیق ضمن درک علل پیشرانی این دو کشور در زمینه‌های توسعه و رشد، تفاوت‌های این دو نوع تمدن را در باب گوناگونی این ترقی کشف نمود. بدان مفهوم که خواننده به این فهم از مطالعه کشورها برسد که بداند اسباب پیشرو بودن کشورهای این دو کشور و آمریکا بستگی به نیرومندی نظامی و فرهنگ جنگاوری نیست. بلکه اینگونه کشورها دقیقا با دگرش در نوع نگاه به دنیا (تحول نگرشی) به تحول اجتماعی دست یافته‌اند و مردمشان را سرآمد دنیا کرده‌اند. به واقع ژاپن تا زمانی که نگاه جنگ‌طلبانه داشت و بر عداوت با دیگر ملل و فرهنگ‌ها تلاش داشت، بجایی نرسیده بود. اما بمحض خروج از نگاه واپسگرایانه بود که به پیشرانگی در دنیا دست یافت. ولی آمریکا برعکس ژاپن از اساس بر اجتناب از مبارزه‌گری باور داشت و به سبب تفکرات ساخت‌گرای بوده که به جایگاه نخستین در دنیا دست یافته و امروز به عنوان کشوری پیشرو و با اقتصادی تحسین برانگیز شناخته می‌گردد. در عین حال علیرغم پیشرانگی و برتری این دو کشور، بازهم اختلافات بنیانی در بین این دو تمدن مشاهده می‌گردد. امروز ژاپن سرزمین آرزوها برای مردم دنیا نیست. امروز برای مهاجرت به ژاپن رقابت و سرودست شکستن در کار نیست. امروز نه تنها نوع فرهنگ و آیین رفتاری ژاپن قابلیت سرایت به دیگر ملل را اصلا ندارد، که حتی فرهنگ آمریکا به ژاپن راه یافته است. و بطور قطع و یقین تفاوت این دو جامعه در همین نکته است که امروز برای مهاجرت و شهروندی آمریکا رقابت جهانی برپاست و به سبب سرزندگی و شادکامی نوع زندگی در آمریکا، همه کس و شاید بهتر باشد گفت که اکثر مردم دنیا در آرزوی زندگی در آمریکا یا با نوع آمریکایی آن حسرت می‌خورند^۳.

۳ - این قضیه حتی در ایران امروزی نیز جاری می‌باشد و بیشتر مسئولین رتبه اول و دوم نظام اسلامی باطنا نوع زندگی در آمریکا را می‌سنایند و در ظاهر است که مخالفت می‌کنند. جریان دو تابعیتی‌ها در کشور حقیقتا نشانگر همین اشتیاق مسئولین است.

اینک به این سرفصل می‌رسیم که هرچند ژاپن کشوری طراز اول در دنیا به حساب می‌آید و خیلی کشورها از جمله ایران الگوی اقتصادی ژاپن را دنبال می‌کنند^۴. اما اگر الگوی اقتصادی ژاپن چشمگیر می‌نماید. ولی بدون تردید الگوی زندگی آمریکایی با تمامی وجوه آن آرمانی می‌باشد و آمریکا به عنوان سرزمین آرزوها به آرمان‌مکان یا اتوپیای مردم جهان تبدیل شده است. لذا می‌بینیم که فرهنگ آمریکایی در همکناری با فرهنگ اروپا، تمامی سرزمین‌ها (خصوصاً جهان سوم) را درو می‌کنند و ابهام و دوگانگی را بر کشورهای پسر و برجا می‌گذارند. لذا با وجود همین نفوذ فرهنگی است که بسیاری از کشورها به بیماری فرهنگی و دوگانگی فرهنگی دچار شده و ناچاراً فرهنگ آمریکا یا اروپا را مهاجم می‌نامند. حال آنکه فرهنگ ضعیف و بی‌قابلیت کشورهای مورد هجوم است که مردم را به استقبال از فرهنگ غنی و پایدار فرهنگ آمریکایی و اروپایی وادار نموده است. و از این روست که امروز هیچ کشوری از نفوذ فرهنگ آمریکایی - اروپایی مصون نمی‌باشد. البته ذکر این نکته هم ضروری است که ناچار می‌باشیم تا بپذیریم فرهنگ آمریکایی اصلاً مهاجم نیست و آمریکاییان قصد ندارند که بر دیگر فرهنگ‌ها بتازند. بلکه فرهنگ آنان چنان چشم‌نواز و دل‌انگیز است که باید گفت فرهنگ آمریکا می‌دود و درو می‌کند. اما همانطور که گفته شد فرهنگ کشور پیشرفته‌ای چون ژاپن و خیلی دیگر کشورهای مترقی اصلاً توان دویدن و یا حتی راه رفتن و نفوذ ندارند. و از این جهت است که نظر دارم نباید با آمریکا مبارزه کرده، بلکه باید تلاش کنیم تا آمریکا شویم.

۴ - البته ایران از دو سه دهه قبل است که به دنبال تشکیل الگویی ژاپنی، اما با ماهیت اسلامی می‌باشد.